

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید
۰۴ جون ۲۰۱۷

گناه را تنها به گردن طالب نیندازید!

به نظر برخی از افغان ها حمله انتحاری روز چهارشنبه در چهارراهی "زنبق" وزیر اکبر خان مینه کابل سبب شده، یا سبب می شود که مردم از دین روی برگردانند. اما به نظر نگارنده این مقال این تصور که مردم از روز چهارشنبه ۱۰ جوزا، و بعد از حمله تروریستی طالبان در چهار راهی زنبق کابل، که منجر به کشته شدن صد نفر و تقریباً پنج صد زخمی شد، در مورد طالب و در مورد دین و در مورد به اصطلاح عالمان و پیشوایان دین به تفکر پرداخته یا می پردازند و در نتیجه این عمل زشت و جنایت کارانه طالب - حقانی از دین فاصله می گیرند تصویری است بسیار سطحی که می تواند تنها از ذهن انسان های کم عمق و خام تسرب کند.

ده ها آیت به نام پیامبر اسلام در قرآن موجود است که کوچکترین اثری بر زندگی و حیات عامه مسلمانان ندارد. این آیات تنها و تنها به مسائل شخصی و خصوصی، گاهی هم به مسائل زناشوئی و جنسی پیامبر تماس گرفته است. تصور چنین آیات با آن شائی که ما برای خدای عالمیان قائل هستیم هیچ مطابقت و همگونی ندارد چه، که حتا خواسته و یا ناخواسته سبب استحقار و استخفاف برای خدا نیز است. یکی از دوستان روزی در این مورد گفت: "مگر خدائی به عظمت هستی هیچ کار دیگری نداشت غیر از این که هر لحظه و در هر موردی ناظر زندگی زناشوئی پیامبر اسلام و نزدیک شدن با این یا آن زن و مسائلی از قبیل مجاز بودن استفاده از پیش و پس زنان بوده باشد؟ اگر به خدائی خدا از روی هوشمندی اندیشه شود و به سخنانی مانند آنچه گفته شد، بدون شک هر اندیشمند خداپرست راستین به همین فکر و به همین نتیجه خواهد رسید که مگر خدا در سراسر عالم هستی فقط یک کار داشت و آنهم فکر و ذکر پیامبر اسلام بود؟؟"

مبین بودن قرآن را باوجود موجودیت شبهات در قرآن چگونه باید ادراک و توجیه کرد؟ با وجود بیان روشن قرآن در مورد گرفتن زن که "دو، سه و چهار چهار گفته شده است - سورة نساء آیت ۳ - چگونه مسلمانان به عدد چهار رسیده اند؟

وقتی از یک کودک نه ساله ای که در صنف سوم مکتب باشد بپرسید که دو و دو چند می شود، به سادگی و بدون مشکل می گوید: "چهار". سه سه چند می شود؟ خواهد پرسید که مراد جمع است، یا ضرب؟ اگر جمع این دو رقم منظور باشد، شش می شود؛ و اگر منظور ضرب باشد، نه می شود. همین گونه چهار و چهار هشت می شود و

چهار چهار - چهار ضرب چهار - شانزده! یکی از کسانی که بیشتر از نگارنده به جزئیات زبان عربی وارد است می گوید: "مثنی در لغت به معنی دوتا دوتا و ثلاث به معنی سه تا سه تا و رباع به معنی چهارتا چهارتا می باشد. اگر مسلمانان براساس این آیت حق گرفتن تا شانزده زن را داشته باشند دو موضوع مطرح می شود: یک) پیامبر استثناء نبوده است، با آن که در قرآن وی را در رابطه با گرفتن زنان بیشتر از چهار تا مستثناء معرفی نموده اند؛ و دو) با چه دلائلی - باوجود آیتی به این روشنی - مسلمانان تنها گرفتن چهار زن را در اسلام شرعی می دانند؟

یا وجود مفکوره هائی در اسلام، مانند این که اگر ریسمانی را به سوی طبقه هفتم زمین پائین کنید، به خدا می رسد؛ یا آیاتی که در یکی یک روز نزد خدا چون هزار سال ماست" (سوره حج آیت ۴۷)؛ و در دیگری - در آیت ۴ سوره المعارج - مقدار یک روز برابر پنداشته می شود به پنجاه هزار سال زمین.

کدام یک درست است؛ یک هزار سال، یا پنجاه هزار سال؟ آیا خدا در طبقه هفتم زمین زیست می کند؟ چهار زن درست است، یا شش، یا نه و یا شانزده؟ اگر در قرآن شبهات وجود دارد - محکمت و مشابها - چرا قرآن را مبین و مبین می خوانند؟

"ما بر آنان در روز شومی به طور مداوم تند بادی توفنده فرستادیم" (۱۹- القمر). "پس بر آنان تند بادی توفنده در روزی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب رسوائی را بدانان بچشانیم و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان یاری نخواهند شد" (۱۶- فصلت).

اگر به این دو آیت به دقت توجه شده باشد، در یک آیت صحبت از یک روز است و در آیت دیگر از "روز ها". برای آن که این تفاوت را برجسته ساخته باشیم، زیر آن ها را خط گرفته ام! کدام یک می تواند صحیح باشد و کدام یک غلط؟

"و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلاء کرد (۴۱ - ص). درحالی که در آیت ۷۹ سوره نساء آمده است که: "... و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم، و گواهی خدا در این باره کافی است!" و درجای دیگر می خوانیم که: **"قل کل من عند الله"**، یعنی: **"بگو همه چیز اعم از خوب و بد از ناحیه خدا است"**.

منشاء نیکی و بدی و مکافات و مجازات کیست؛ خدا، شیطان یا خود انسان؟ انسان مختار است یا مجبور؟ چگونه از این همه تناقض باید به یک مخرج مشترک رسید؟ و بالاخره انسان با این همه تناقض تا کی سکوت خواهد کرد و تا کی به خود فریبی ادامه خواهد داد؟

چند خدا وجود دارد؟ یک خدا؛ یا بیشتر از یک خدا؟ **"پس آفرین بر خدا و پر خیر و برکت است او که نیکوترین آفرینندگان است"** (مؤمنون ۱۴). اما در سوره الزمر آیت ۶۲ می گوید: **"خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است"**.

نیکوترین، صفت تفضیلی است که شخص یا چیزی را از نظر نیکویی با اشخاص یا چیز های دیگر مقایسه می کند؛ چیز ها یا اشخاصی که باید از یک جنس یا دارای عین یا مشابه خصلت هستند، اما دارای عین نیکویی نیستند! کلمه "آفرینندگان" جمع و مبین این حقیقت است که غیر از خدا، که نیکوترین خدایان است، خدایان دیگری هم وجود دارند که نیکوتر از خدای نیکوترین نیستند، اما شاید می توانند در سائر صفات با خدای نیکوترین همشان یا برتر از وی باشند!

خورده شدن یک آیت قرآن در وقت رحلت پیامبر از زیر بالش عایشه قرار اظهار وی، درحالی که خدا به صراحت خود را حافظ قرآن معرفی می کند!

همه این ها و ده ها مطلب دور از باور - و قابل پرسش دیگر - دلائلی هستند که انسان را از دین دور می سازند؛ همراه با دلائل دیگر، که ذیلاً و به ترتیب بیان می شوند:

بی دینی و سوءاستفاده های شرم آور و مختلف به اصطلاح عالمان یا پیشوایان دین از دین و عدم پابندی آن ها به دساتیر کسی که خود وی را خالق جهان هستی و فرستاده پیامبر می دانند و قرآن را کلام آن خدا می پندارند. تاریخ اسلام و مسلمانان و علمای دین اسلام و حیل ها و بی بند و باری های آن ها و عدم پابندی آن ها به کلام خدا و زیاده روی های شان در اتلاف حق و حقوق سائر انسان ها و هزاران بیداد و کار ناروای دیگر آن ها پیش روی ما قرار دارد.

وقتی مردمان عامی و اُمی می بینند که این انسان ها، که دعوای نیابت خدا به روی زمین را دارند، این چنین از دین و از پیامبر و خدای دین دور هستند و به آن ها اعتناء نمی کنند و ترسی به دل راه نمی دهند، مردمانی که باید به "سیر و پودینه"ی دین آشنا باشند، چطور می توان از آن ها انتظار داشت که به دین وفادار باقی بمانند و به بهشت و دوزخ باور داشته باشند و از خدا بترسند؟

قارون هائی مانند شاهان و امیران عرب و افغانانی مانند کرزی ها و احمدزی ها و کیان ها و آغاخان ها و مجددی ها و محسنی ها و الکوزی ها و...، که با وجود آیت: "و هو معکم اینما کنتم"، یعنی: "با شماست هر جا که هستید"، از خدای حاضر و ناظر بر اعمال خود شرم ندارند و حیاء نمی کنند و به هزار گونه شر و فسق و فجور و فساد و کار غیرشرعی و ناروا دست می زنند و مرتکب هزاران جنایت به گونه مستقیم و غیرمستقیم می شوند، عوامل دیگری هستند برای فرار مردم از دین و از خدا و پیامبر دین!!!

دین از امروز یا دیروز، یا تنها برای یک عمل و کژروی یک انسان یا یک گروه از انسان ها زیر سؤال نرفته است. عوامل زیر سؤال رفتن دین فراوان است. از محتویات و آموزه های دین گرفته تا کارنامه های ریاء کارانه شریعتمداران و حامیان قدرتمند سیاسی آن ها در طول تاریخ دین و تحمیل و فشار و کشتار های بیدارانه و وحشیانه به نام دین و سلب آزادی های مردم و رشد ضریب هوش و... همه عوامل گریز مردم از دین بوده است.

خرافات و خرافه پرستی عامل دیگری است برای فاصله گرفتن روز افزون مردم مسلمان از دین پدران شان: مترجم کتاب "حقیقت دین و افسانه خرافات"، محمد غزالی، در پیش گفتار کتاب نوشته می کند: "نفوذ و رسوخ بدعت ها در اندیشه و رفتار مسلمانان از مهمترین عوامل ارتداد و پشت کردن بعضی از تحصیل کردگان و دانش آموختگان، به دین و مذهب از یکسو و بی نتیجه ماندن بخشی مهم از فعالیت های اصلاحی از سوی دیگر بوده است."

در همین کتاب، و در جای دیگر می خوانیم: "دینی که بدعت سازان و خرافه پردازان می جویند و به دیگران می دهند چیزی جز این نیست: دینی خنثی و ناکار آمد، نه سخنی از عدالت اجتماعی دارد، نه از آزادی بیان، نه از ایجاد مساوات، نه از علاج فقر، نه از کسب اعتلاء و عظمت و نه از تأمین رفاه و سعادت و..."

خود غزالی هم در مقدمه، در صفحه دهم کتاب مذکور نوشته می کند: "این کتاب شرح اسرار شریعت نیست، بلکه تذکر و نبییه است در باره اضافات بیگانه ای که بدان راه یافته است." در یک یا دو صفحه بعد تر از این گفته، اضافه می کند: "حقیقت این است که تصور مردم از شرایع الهی نیازمند تصحیحی طولانی است..."

و بالاخره خشونت و تشدد و زورگوئی و دست به کشتار مردم زدن دسته هائی مانند طالب و حقانی و داعش و ده ها دسته تند رو دیگر که به نام دین و خدا و قرآن هر روز به صد ها و هزاران انسان را در سراسر دنیا به خاک و خون می کشند، عامل دیگری است که مردم نسبت به دین بی علاقه می گردند.

خدا می گوید: "در پذیرفتن دین اجبار نیست"، ولی طالب و امثال طالب که در کرسی های اداری کشور ها نشسته اند، آنانی که طالب را زیر پر و بال گرفته اند می گویند: "یا اسلام، یا مرگ!" خدا در آیت ۱۱ سوره مجادله می گوید: "... به کسانی که بهره ای از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد." و طالب مکتب را به آتش می کشد و با بمب منفجر و خراب می کند تا کودکان مردم از علم بی بهره بمانند... بله؛ حساب خدا و طالب، همان حساب شاه و شاه قلی است؛ که یکی می بخشد و دیگری پس می گیرد!

مردم هوشیار شده اند. اگر جبر محیط و فضای اسلامی مسئولی بر جوامع اسلامی و فشار و ترس از تنبیهات مختلف گروه های آدم کش و زورگوی، مانند طالب ها و فضل الرحمن ها و آیاز ها و سیاف ها و گلبدین ها و ... و دولت های مانند عربستان و قطر و ایران و پاکستان و ... وجود نداشته باشد، یا رقابتی که برخی ها از روی جهالت با پیروان ادیان دیگر به راه انداخته اند، همه خواهیم دید که چه سیل مدهش و ویران گری ادیان فاقد بنیان استوار فکری - منطقی، سخت گیر و تحمیلی را - همه ادیان را - همراه با حامیان آن ها با خود خواهد برد، مگر این که همان گونه که مترجم کتاب "حقیقت دین و افسانه خرافات" گفته بود؛ به اصلاحاتی دست زده شود، نیاز های مختلف مادی - معنوی - روانی و عملی انسان ها در نظر گرفته شود و دست سوءاستفاده کنندگان رنگارنگ از دین و قرآن و از زندگی مردم کوتاه گردد!! قصه را با این جمله اختتام می بخشم که: **گناه را تنها به گردن طالب نیندازید!!!**

۲۰۱۷/۰۶/۰۳